

## توفیق درک لذت مناجات و عوامل سلب آن

حجت‌الاسلام والمسلمین محمد سبحانی نیا\*

### مقدمه

یکی از ویژگی‌های مناجات با خدا به‌ویژه در ماه مبارک رمضان، جذاب و شیرین بودن آن است و این خود، موهبتی افزون بر موهبت یاد خداست؛ چراکه در آن بنده هم به نعمت یاد خدا و ثمره‌های آن دست می‌یابد و هم از موهبت شیرینی این یاد برخوردار می‌شود؛ چنانچه امام سجاده علیه السلام عرضه داشت: «اللَّهُمَّ ... مَتَّعْنَا بِلَذِيذِ مُتَاجَاتِكَ وَأَوْرَدْنَا حِيَاضَ حُبِّكَ وَأَذِقْنَا حَلَاوَةَ وَدَّكَ وَقُرْبِكَ»<sup>۱</sup> بار خدایا! ما را از لذت مناجات بهره‌مند گردان و در آبگیرهای محبت وارد گردان و شیرینی دوستی و قرب خودت را به ما بچشان. در دعای جوشن کبیر نیز می‌خوانیم: «يَا مَنْ ذُكْرُهُ حُلُوٌّ»: ای آن‌که یاد او شیرین است. همچنین در دعای عرفه آمده است: «يَا مَنْ أَذَاقَ أَجْبَاءَهُ حَلَاوَةَ الْمُؤَانَسَةِ»<sup>۲</sup> ای آن‌که شیرینی انس خود را به دوستان چشاند. استاد شهید مطهری می‌گوید: «... دنیای عبادت دنیای دیگری است. دنیای عبادت آکنده از لذت است؛ لذتی که با لذت دنیای سه‌بعدی مادی قابل مقایسه نیست. دنیای عبادت پر از جوشش و جنبش و سیر و سفر است، ... دنیای عبادت شب و روز ندارد؛ زیرا همه روشنایی است، تیرگی و اندوه و کدورت ندارد، یک‌سره صفا و خلوص است»<sup>۴</sup>.

با این حال گاهی اسبابی سبب می‌شود این شیرینی از کام آدمی گرفته شود. بعضی می‌گویند: برای هر کاری حال دارم؛ اما هنگام نماز و قرآن و این‌طور اعمال، بی‌حال می‌شوم؛ نمی‌دانم چرا

\* عضو هیئت علمی دانشگاه کاشان، گروه معارف.

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۱۴۷.

۲. همان، ج ۱، ص ۳۹۰.

۳. همان، ج ۹۲، ص ۲۲۶.

۴. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۶، ص ۴۱۹.

## حال عبادت ندارم؟

در این نوشتار ابتدا معنای توفیق و سپس به اسباب موجب سلب توفیق از انسان با توجه به فرازی از دعای ابوحمزه ثمالی می‌پردازیم.

### معنای توفیق

توفیق از نظر لغوی به معنای موافق گردانیدن اسباب، دست‌یافتن به کاری، کارسازی و تأیید الهی است.<sup>۱</sup> در اصطلاح نیز یعنی خداوند مقدمات وصول به مقصود را برای بنده اش فراهم کند؛ «سلب توفیق» به معنای از میان بردن آنهاست.<sup>۲</sup> توفیق در روایات با تعبیرهای مختلفی آمده است؛ مانند: «عنایت، رحمت، جذبات الرب، عنایة الرحمن، اول النعمة، قائد الصلاح، رأس النجاح، رأس السعادة، مفتاح الرفق».<sup>۳</sup> علامه طباطبایی می‌نویسد: «توفیق ضد خذلان، آن است که خدا اسباب را به نحوی منظم کند که بنده را به عمل صالح بکشانند یا پاره‌ای از علل معصیت را ایجاد نکند».<sup>۴</sup> قرآن از زبان حضرت شعیب علیه السلام می‌فرماید: «إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَنْطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ»: «من جز اصلاح در حدّ توانم، منظور دیگری ندارم و در این کار، غیر از خدا کسی را توفیق‌دهنده و سبب‌ساز نمی‌دانم. به قول سعدی:

نخست او ارادت به دل در نهاد  
پس این بنده بر آستان سر نهاد  
گر از حق نه توفیق خیری رسد  
کی از بنده خیری به غیری رسد؟<sup>۵</sup>

در بعضی روایات از توفیق در جایگاه بهترین راهبر یاد شده است: «لَا قَائِدَ كَالْتَوْفِيقِ».<sup>۶</sup> بر این اساس یکی از درخواست‌های مؤمنان از خداوند، طلب توفیق در انجام وظیفه بندگی است: «أَيُّدُنَا بِتَوْفِيقِكَ».<sup>۷</sup> از سوی دیگر از روایات معصومین علیهم السلام استفاده می‌شود بی‌حالی هنگام دعا، نشانه سلب توفیق از آدمی است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «خداوند به حضرت داوود علیه السلام وحی

۱. محمد معین، فرهنگ فارسی، ج ۱، ص ۱۱۶۸.

۲. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۴۶۴.

۳. محمد محمدی ری‌شهری، میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۶۹۵.

۴. سیدمحمدحسین طباطبایی، ترجمه المیزان، ج ۱۰، ص ۵۶۳.

۵. هود: ۸۸.

۶. مصلح بن عبدالله سعدی، بوستان سعدی، باب هشتم، بخش ۱۴، ص ۳۵۰.

۷. نهج البلاغه، حکمت ۱۱۳.

۸. صحیفه سجادیه، دعای ۹، ص ۵۹.

کرد: کم‌ترین عقوبتی که در برابر بنده‌ای که به علم خود عمل نمی‌کند، قرار داده‌ام، این است که شیرینی ذکر و عبادت خود را از دلش بر می‌گیرم»<sup>۱</sup>.

### عوامل و موانع سلب توفیق

امام سجاد علیه السلام در دعای ابوحمزه ثمالی از زبان ما گناهکاران به این امر پرداخته است و از عوامل مانع درک باطن عبادت و لذت از عبادت یاد کرده‌اند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي كَلَّمَا قُلْتُ قَدْ تَهَيَّأْتُ وَتَعَبَّأْتُ وَفُئْتُ لِلصَّلَاةِ بَيْنَ يَدَيْكَ وَنَاجَيْتُكَ أَلْقَيْتَ عَلَيَّ نِعَاسًا إِذَا أَنَا صَلَّيْتُ وَسَلَبْتَنِي مُنَاجَاتَكَ إِذَا أَنَا نَاجَيْتُ مَا لِي كُلَّمَا قُلْتُ قَدْ صَلَّحْتُ سَرِيرَتِي وَ قَرَّبْتُ مِنْ مَجَالِسِ التَّوَابِينَ مَجْلِسِي عَرَضَتْ لِي بَلِيَّةٌ أَزَالَتْ قَدَمِي وَحَالَتْ بَيْنِي وَبَيْنَ خِدْمَتِكَ»<sup>۲</sup> ای خدا، من چندان که به عزم و جزم با خود گفتم و خویش را مهیا و آماده طاعتت ساختم و در پیشگاه تو به نماز ایستادم؛ آن هنگام مرا به خواب انداختی و حال رازونیا از من باز گرفتی. ای خدا، چه شد که هرچه با خود عهد کرده و گفتم که از این پس سریرتم نیکو خواهد شد و به مجامع اهل توبه و مقام توابین نزدیک می‌شوم، بلیه و حادثه‌ای پیش آمد که به عهد ثابت قدم نماندم و آن بلیه میان من و خدمتت حایل گردید؟

حضرت در ادامه این دعا یازده دلیل برای سلب توفیق بیان می‌کند که در ادامه به آنها اشاره خواهیم کرد:

#### ۱. دوری از درگاه الهی

«سَيِّدِي لَعَلَّكَ عَنْ بَابِكَ طَرَدْتَنِي وَ عَنِ خِدْمَتِكَ نَحَيْتَنِي» شاید تو از درگاه لطفت مرا رانده‌ای و از خدمت بندگی‌ات دورم ساخته‌ای.

می‌دانیم خداوند منزله از طرد انسان‌هاست. در دعای کمیل می‌خوانیم: «هَيَّهَاتَ أَنْتَ أَكْرُمُ مِنْ أَنْ تُضَيِّعَ مَنْ رِيَّتَهُ أَوْ تُبَعِّدَ مَنْ أَدْنَيْتَهُ»: بسیار بعید است و تو بزرگوارتر از آن هستی که پرورده‌ات را تباه کنی یا آن را که به خود نزدیک نموده‌ای، دور نمایی. با توجه به این دعا، معنای جمله آن است که انسان با دست خود و با انجام گناه، مطرود الهی قرار می‌گیرد که منجر به ازدست‌دادن توفیقات دیگر می‌شود.

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۶.

۲. علی بن موسی ابن طاووس، اقبال الأعمال، ج ۱، ص ۷۰.

## ۲. سبک‌دانستن حق بندگی

«أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي مُسْتَخِفًّا بِحَقِّكَ فَأَقْصَيْتَنِي»: شاید مرا چنین دریافته‌ای که حقاقت را سبک دانسته‌ام که دورم کرده‌ای.

امام سجاد علیه السلام در «رساله حقوق» بزرگ‌ترین حق خدا را خداپرستی و شک‌نورزیدن می‌داند: «فَأَمَّا حَقُّ اللَّهِ الْأَكْبَرُ فَإِنَّكَ تَعْبُدُهُ لَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا»: <sup>۱</sup> حق خداوند که بزرگ‌ترین حق است بر گردن تو آن است که فقط بنده او باشی و در عبادت و بندگی شرک نورزی. بر خلاف تصور عوام که شرک را فقط در پرستش بت‌ها و مثل آن می‌دانند، منابع دینی شرک را در تبعیت از هواهای نفسانی و شیطان می‌دانند. با این بیان که تبعیت از هواهای نفسانی، پرستش نفس به حساب می‌آید که ملازم با سبک‌دانستن حق بندگی خداست و همین امر سبب سلب توفیق می‌شود.

## ۳. روی‌گردانی از یاد خداوند

«أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي مُعْرِضًا عَنْكَ فَقَلَيْتَنِي»: شاید دیده‌ای از تو روی‌گردانم؛ بدین سبب بر من غضب کرده‌ای.

إعراض مصدر باب افعال از ریشه «عرض» به معنای روی‌گردانیدن است. <sup>۲</sup> روی‌گردانی از یاد خدا در دنیا پیامدهای فراوانی دارد که مهم‌ترین آنها، قساوت قلب و سنگدلی است. خداوند می‌فرماید: «أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ»: <sup>۳</sup> آیا کسی که خدا سینه‌اش را برای اسلام گشاده کرده است و بر فراز مرکبی از نور الهی قرار گرفته [هم‌چون کوردلان گمراه است؟] وای بر آنان که قلب‌هایی سخت در برابر ذکر خدا دارند؛ آنها در گمراهی آشکاری هستند. بنابراین یکی از مهم‌ترین وظایف مؤمنان، یاد خداست؛ چنان‌که خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا»: <sup>۴</sup> ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را بسیار یاد کنید.

آیت‌الله جوادی آملی می‌گوید:

یک وقت عازم زیارت بیت‌الله الحرام بودم، می‌خواستم به مکه مشرف شوم. مصادف با زمستان بود، آن روز هم هوا سرد بود و برف می‌بارید. برای عرض سلام و تودیع و

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۳.

۲. محمد معین، فرهنگ معین، ماده «عرض».

۳. زمر: ۲۲.

۴. احزاب: ۴۱.

توفیق درک لذت مناجات و عوامل سلب آن ■ ۱۰۳

خداحافظی محضر علامه طباطبایی رفتم. در زدم، تشریف آوردند دم در. عرض کردم: عازم بیت الله هستم، خداحافظی می‌کنم. بعد عرض کردم: نصیحتی بفرمایید که به کار من بیاید و در این سفر توشه راه من باشد. این آیه مبارکه را به عنوان نصیحت و به عنوان زاد راه قرائت کردند و فرمودند: خدای سبحان می‌فرماید: «فَاذْكُرُونِي اذْكُرْكُمْ» [به یاد من باشید تا به یاد شما باشم]. فرمود: به یاد خدا باش تا خدا به یادت باشد. اگر خدا به یاد انسان بود، انسان از جهل نجات پیدا می‌کند. اگر در کاری مانده است، اگر خدای قدیر به یاد انسان بود، هرگز انسان عاجز نمی‌شود و نمی‌ماند. اگر در مشکل اخلاقی گیر کرد، خدایی که دارای اسمای حسنی است و متصف به صفات عالیّه به یاد انسان خواهد بود. گره اخلاقی را هم می‌گشاید و انسان را از آن مشکل رهایی می‌بخشد. این بود که فرمودند: این آیه را به یاد داشته باشید که خدا فرمود: «فَاذْكُرُونِي اذْكُرْكُمْ»<sup>۱</sup>.

#### ۴. قراردادن در زمره دروغ‌گویان

«أَوْ لَعَلَّكَ وَجَدْتَنِي فِي مَقَامِ الْكَاذِبِينَ فَفَضَّيْتَنِي»: شاید دیده‌ای که در جایگاه دروغ‌گو بنام که از چشمات مرا انداخته‌ای.

دروغ‌گو از نظر قرآن کریم از هدایت خداوند دور است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ»<sup>۲</sup> خداوند اسراف‌کار و دروغ‌گو را هدایت نمی‌کند. یکی از مصادیق دروغ، دروغ‌گویی در اظهار بندگی است. علمای اخلاق گفته‌اند: «کسی که [هنگام نماز یا هر زمان دیگری] می‌گوید: "وَجَّهْتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ" [روی خود را به سوی کسی کردم که آسمان‌ها و زمین را پدید آورده است] و در دلش غیر این است یا می‌گوید: "إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ" [فقط تو را می‌پرستیم و تنها از تو مدد می‌جوییم]؛ درحالی‌که با دل‌بستگی به دنیا آن را می‌پرستد، چنین شخصی دروغ‌گوست»<sup>۳</sup>. این دروغ‌گویی سبب سلب توفیق می‌شود.

#### ۵. ناسپاسی

«أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي غَيْرَ شَاكِرٍ لِنِعْمَائِكَ فَحَرَمْتَنِي»: شاید مرا ناسپاس در مقابل نعمت‌هایت یافته‌ای که محروم داشته‌ای.

1. <https://hawzah.net/fa/LifeStyle/View/51782>

۲. غافر: ۲۸.

۳. ملا محمد مهدی نراقی، جامع السعادات، ج ۲، ص ۳۶۴.

در آیات «وَاللَّهُ لَا يَجِبُ كُلَّ كَفَّارٍ أَتِيمٍ»<sup>۱</sup> و «إِنَّ اللَّهَ لَا يَجِبُ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ»<sup>۲</sup> به‌صراحت بیان شده است خداوند ناسپاس‌ها را دوست نمی‌دارد. محرومیت از محبت الهی به معنای ورود به دایره‌کسانی است که دوزخ آنها را در بر گرفته است؛ چراکه تنها اهل امنیت و آرامش دنیوی و اخروی محبوب خدای‌اند و کسانی که خداوند بر آنان خشم گرفته و محبوب خدا نیستند، در دوزخ فراق در دنیا و دوزخ آتش در قیامت خواهند سوخت؛ ازاین‌رو در روایات به سپاسگزاری از خداوند تأکید شده است. امام سجاد علیه السلام به فرزندانش توصیه می‌نمود: «يَا بُنَيَّ أَشْكُرُ اللَّهَ فَمَنْ أَنْعَمَ عَلَيْكَ وَ أَنْعَمَ عَلَيَّ مَنْ شَكَرَكَ فَإِنَّهُ لَا زَوَالَ لِلنَّعْمَةِ إِذَا شَكَرْتَ وَلَا بَقَاءَ لَهَا إِذَا كُفِرْتَ»<sup>۳</sup> ای فرزندم، در برابر کسی که در حق تو احسان نموده، شکر خداوند را به‌جای آور و در قبال کسی که از تو تشکر می‌کند، احسان کن که اگر سپاس نعمت انجام شود، ادامه یافته و از دست نمی‌رود و اگر کفران نعمت شد، بقا و دوام نخواهد یافت.

امام باقر علیه السلام در حدیثی می‌فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله شبی نزد عایشه بودند [و پیوسته مشغول عبادت بود]. عایشه گفت: چرا این قدر خود را به زحمت می‌افکنی؛ درحالی‌که خداوند گذشته و آینده تو را بخشوده است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای عایشه، «أَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا»<sup>۴</sup>؛ آیا من بنده شکرگزار خدا نباشم.

از این تعبیر معلوم می‌شود انگیزه عبادت اولیاء‌الله، شکر نعمت‌های او بود. هشام بن احمر - از اصحاب امام موسی بن جعفر علیه السلام - می‌گوید: همراه حضرت در اطراف مدینه بودم، ناگهان دیدم امام از مرکب پیاده شده و به سجده افتادند؛ سجده حضرت طولانی شد، سپس سر از سجده برداشته و سوار بر مرکب شدند. عرض کردم فدایت شوم، سجده طولانی به‌جا آوردید؟ فرمودند: «إِنِّي ذَكَرْتُ نِعْمَةَ اللَّهِ بِهَا عَلَيَّ فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَشْكُرَ رَبِّي»<sup>۵</sup> من به یاد نعمتی افتادم که خداوند به من ارزانی فرمود، دوست داشتم شکر پروردگارم را به‌جا آورم. بنابراین شکر خدا سبب توفیق و ناسپاسی سبب سلب توفیق است.

۱. بقره: ۲۷۶.

۲. حج: ۳۸.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۹۵.

۴. همان، ص ۹۵.

۵. همان، ص ۹۹.

## ۶. مجالست نکردن با علما

«أَوْ لَعَلَّكَ فَقَدْتَنِي مِنْ مَجَالِسِ الْعُلَمَاءِ فَخَذَلْتَنِي»: شاید مرا در مجالس عالمان نیافته‌ای که خوارم نموده‌ای.

در روایات معصومین بر حضور در مجالس علما تأکید زیادی شده است. رسول اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «لَا تَجْلِسُوا إِلَّا عِنْدَ كُلِّ عَالِمٍ يَدْعُوكُمْ مِنْ خَمْسٍ إِلَى خَمْسٍ: مِنَ الشَّكِّ إِلَى الْيَقِينِ، وَ مِنَ الرِّيَاءِ إِلَى الْإِخْلَاصِ، وَ مِنَ الرَّغْبَةِ إِلَى الرَّهْبَةِ، وَ مِنَ الْكِبْرِ إِلَى التَّوَاضُّعِ، وَ مِنَ الْغِشِّ إِلَى التَّصِيحَةِ»: <sup>۱</sup> تنها در محضر دانشمندانی بنشینید که شما را از پنج چیز به پنج چیز فرا می‌خوانند: از دودلی به یقین، از ریا به اخلاص، از دنیاخواهی به دنیاگریزی، از تکبر به فروتنی و از ناخالصی به خلوص. امام علی عَلِيٌّ می‌فرماید: «جَالِسِ الْعُلَمَاءَ يَزِدُّدُ عِلْمَكَ وَيُحَسِّنُ أَدْبُكَ وَ تَزَكُّ نَفْسُكَ»: <sup>۲</sup> با علما هم‌نشین باش تا علمت زیاد و ادبیت نیکو و جانت پاک گردد. بنابراین کم‌توجهی به علما و استفاده نکردن از محضر نورانی آنها منجر به سلب توفیق می‌شود.

## ۷. غفلت از وظایف بندگی

«أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي فِي الْغَافِلِينَ فَمِنْ رَحْمَتِكَ آيَسْتِنِي»: شاید مرا در زمرة غافلان دیده‌ای که از رحمت‌ات ناامیدم ساخته‌ای.

برخی از دوستان، بعضی از محیط‌ها و انجام برخی کارها سبب غفلت آدمی می‌شوند. برای مثال جلسات لهو و لعب، محیط‌های پرزرق و برق و اشرافی، انسان را به سوی «غفلت» می‌کشاند. غفلت یکی از مسیرهایی است که در نهایت انسان را به هلاکت و شقاوت می‌کشاند. انسان غافل از عقل و چشم و گوش خود برای شناخت و یاد خدا بهره نمی‌گیرد و دوست دارد زندگی غافلانه و بدون ارزش‌های الهی داشته باشد. خداوند می‌فرماید:

«وَلَقَدْ نَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا

يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ

الْغَافِلُونَ»: <sup>۳</sup> به یقین گروه بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم؛ آنها دل‌ها [=

عقل‌ها] بی دارند که با آن [اندیشه نمی‌کنند، و] نمی‌فهمند؛ و چشمانی که با آن

نمی‌بینند؛ و گوش‌هایی که با آن نمی‌شنوند؛ آنها همچون چهارپایانند، بلکه گمراه‌تر؛

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۱۸۸، ح ۷۴.

۲. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم، ح ۴۷۸۶.

۳. اعراف: ۱۷۹.

اینان همان غافلان اند [چراکه با داشتن همه‌گونه امکانات هدایت، باز هم گمراه‌اند].

#### ۸. شرکت در مجالس گناه

«أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي أَلْفَ مَجَالِسِ الْبَطَّالِينَ فَبَيْنِي وَبَيْنَهُمْ خَلَيْتَنِي»: شاید مرا از جمله شرکت‌کنندگان در مجالس مفسدان دیده‌ای که رهایم کرده‌ای.

یکی از دلایل کم‌توفیقی، هم‌نشینی با اهل باطل است. این هم‌نشینی هیچ رده‌سنّی را نمی‌شناسد؛ می‌تواند از کودکی آغاز گردد یا حتی در سنین پیری اتفاق بیافتد و پیامدهای متناسب با هم‌نشینی را در پی داشته باشد. قرآن مجید یکی از عوامل جهنمی شدن را مجالست با اهل باطل می‌داند: «وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ»<sup>۱</sup> و با اهل باطل در سخنان باطل فرو می‌رفتیم.

تا توانی می‌گریز از یار بد یار بد بدتر بود از مار بد  
 مار بد تنها همی بر جان زند یار بد بر جان و بر ایمان زند

متأسفانه بسیاری از مجالسی که امروزه توسط برخی افراد و خانواده‌ها برگزار می‌شود، مصداق مجالس گناه است؛ مانند برخی مجالس عروسی، مجالس جشن تولد، جلسات مربوط به جشن فارغ‌التحصیلی و ... اسلام با مجالس شادی مخالف نیست، بلکه با مجالس گناه مخالف است. ممکن است مجلسی، مجلس شادی باشد؛ ولی در آن گناهی صورت نپذیرد که اسلام نیز با چنین مجالسی موافق است و ممکن است مجلسی حتی برای عزاداری باشد؛ اما شرکت‌کنندگان در آن مجلس به گناه مشغول شوند. در برخی از مجالس به جای پندگیری و یادآوری مرگ و روز قیامت، شرکت‌کنندگان در کنار یکدیگر نشسته و به غیبت و گاه تهمت دیگران مشغول‌اند.<sup>۲</sup> مجالسی که ذکر خدا و اهل بیت علیهم‌السلام در آن نباشد، موجب حسرت و سبب سلب توفیق می‌شود.

#### ۹. گناه

«أَوْ لَعَلَّكَ لَمْ تُحِبَّ أَنْ تَسْمَعَ دُعَائِي فَبَاعَدْتَنِي»: یا شاید دوست نداشتی دعایم را بشنوی، از درگاهت دورم کرده‌ای.

خدایی که عاشق بندگانش و «أَسْمَعَ السَّامِعِينَ»<sup>۳</sup> [شنواترین شنوایان] است، گاهی به دلیل

۱. مدّثر: ۴۵.

۲. <https://www.balagh.ir/content/13588>

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۴۶۴.



گناه و ارتکاب اعمال زشت بنده‌اش دوست ندارد صدای اش را بشنود. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «همانا بنده‌ای دعا کند؛ پس خدای عزوجل به دو فرشته می‌فرماید من دعای او را به اجابت رساندم؛ ولی حاجتش را نگه دارید؛ زیرا من دوست دارم آواز او را بشنوم و همانا بنده‌ای هم هست که دعا کند؛ پس خدای تبارک و تعالی فرماید زود حاجتش را بدهید که آوازش را دوست نمی‌دارم».<sup>۱</sup>

### ۱۰. مجازات اعمال زشت

«أَوْ لَعَلَّكَ بِجُزْمِي وَ جَرِيرَتِي كَافِيَتِي»: یا شاید به جرم و گناهم مکافات کرده‌ای. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: إِنَّ أَدْنَى مَا أَصْنَعُ بِالْعَبْدِ إِذَا أَثَرَ شَهْوَتَهُ عَلَي طَاعَتِي أَنْ أَحْرَمَهُ لَذِيذَ مُنَاجَاتِي»: <sup>۲</sup> خداوند متعال می‌فرماید: هنگامی که بنده من خواهش‌های نفسانی خویش را بر طاعت من ترجیح دهد، کم‌ترین کیفری که در حق او روا می‌دارم، آن است که او را از لذت مناجات محروم می‌سازم.

در روایتی قدسی آمده است: «حضرت موسی علیه السلام به مناجات می‌رفتند؛ آدم سنگدل بی‌حیایی به حضرت موسی علیه السلام گفت به این خدایات بگو چقدر گناه کنم، اما تو مرا عقوبت نکنی؟ حضرت رفتند و مناجات‌شان که تمام شد، می‌خواستند برگردند، خطاب شد: چرا پیغام بنده‌ام را نمی‌دهی؟ گفت: خدایا خجالت می‌کشم که نقل کنم. خطاب شد: به او بگو که بالاترین بلا را به تو دادم، اما متوجه نیستی. مگر تو از مناجات من، از رابطه با من لذت می‌بری؟ همین که شیرینی مناجاتم را از دلت بردم، این بالاترین بلاست. این بالاترین مصیبت است».<sup>۳</sup>

این داستان را مولوی در اشعار خود برای حضرت شعیب علیه السلام آورده است:

آن یکی می‌گفت در عهد شعیب	که خدا از من بسی دیدست عیب
چند دید از من گناه و جرم‌ها	وز کرم یزدان نمی‌گیرد مرا
حق تعالی گفت در گوش شعیب	در جواب او فصیح از راه غیب
که بگفتی چند کردم من گناه	وز کرم نگرفت در جرمم اله
عکس می‌گویی و مقلوب ای سفیه	ای رها کرده ره و بگرفته تیه

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۶، ص ۲۵۸.

۲. ملا محمد مهدی نراقی، جامع السعادات، ج ۳، ص ۴۸.

۳. حسین مظاهری، در ساحل سپیده اخلاص، ص ۳۲.

چند چندت گیرم و توبی خبر در سلاسل مانده‌ای پا تا بسر<sup>۱</sup>

### ۱۱. بی حیایی نسبت به خداوند

«أَوْ لَعَلَّكَ بِقِلَّةِ حَيَاتِي مِنْكَ جَارِيَتِي»: یا شاید به بی شرم و حیایی از حضرتت مجازاتم نموده‌ای. یکی از مصادیق حیا ممدوح، حیا از خداست. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «اسْتَحْيُوا مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ»: از خداوند چنان که شایسته است، حیا داشته باشید. کسی به پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عرض کرد: چه کسی از خدا آن طور شرم می‌کند که سزاوار شرم کردن از او است؟ فرمود: «مَنْ اسْتَحْيَا مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ فَلْيَكْتُبْ أَجَلَهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَ لِيُرْهِدْ فِي الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا وَ يَحْفَظَ الرَّأْسَ وَ مَا حَوَى وَ الْبُطْنَ وَ مَا طَوَى وَ لَا يَنْسَى الْمَقَابِرَ وَ الْبِلَى»: <sup>۲</sup> حیا داشتن از خداوند آن است که سر و آنچه را در سر می‌گذرد و شکم و آنچه را در بر دارد، حفظ کنی و مرگ و بلا را یاد کنی و هر آن‌که آخرت را می‌خواهد، باید زینت دنیا را رها کند. پس هر که چنین کند، از خداوند چنان‌که سزاوار اوست، حیا کرده است. بنابراین بی‌حیایی از عوامل سلب توفیق است.

مطابق این فراز از دعای ابوحمزه، کسانی که خواهان مناجات با حضرت دوست هستند و می‌خواهند مناجات‌شان با لذت و نشاط قرین باشد، باید با عوامل سلب‌کننده توفیق وداع کنند.

### فهرست منابع

قرآن مجید

۱. ابن طاووس، علی بن موسی؛ إقبال الأعمال؛ چ دوم، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۹ ق.
۲. بلخی، جلال‌الدین محمد؛ مثنوی معنوی؛ چ نهم، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲ ش.
۳. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ غرر الحکم و درر الکلم؛ چ دوم، قم: دار الکتب الإسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۴. سعدی، مصلح بن عبدالله؛ بوستان سعدی؛ چ پانزدهم، تهران: بدرقه جاویدان، ۱۴۰۰ ش.
۵. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ المیزان؛ ترجمه: محمدباقر موسوی؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳ ش.
۶. علی بن الحسین عَلَيْهِ السَّلَام، امام چهارم؛ الصحيفة السجادية؛ چ اول، قم: دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۶ ش.

۱. جلال‌الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی، دفتر دوم، ص ۳۵۹، بیت ۳۳۶۵.

۲. میرزاحسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۴۵.

۷. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ چ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامية، [بی تا].
۸. مظاهری، حسین؛ در ساحل سپیده اخلاص؛ مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۷۷ش.
۹. معین، محمد؛ فرهنگ فارسی؛ چ نهم، تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۵ش.
۱۰. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران؛ تفسیر نمونه؛ چ سی و دوم، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.
۱۱. نراقی، ملا محمد مهدی؛ جامع السعادات؛ چ چهارم، بیروت: اعلمی، [بی تا].
۱۲. نوری، میرزا حسین؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ چ اول، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ ق.